

عوامل تعدد زوجات و تأثیرات آن بر جامعه عصر ناصری

دکتر مهدی گلجان^۱

نادیه بیگی^۲

چکیده

تعدد زوجات در عصر ناصری در میان طبقات مرفه جامعه رواج داشت. زنان که در بیش‌تر اوقات نقشی در انتخاب همسر خود نداشتند، به عنوان زن عقدی، صیغه‌ای و یا کنیز به حرم‌سراها راه می‌یافتند. و به نسبت موقعیت خانواده خود از حقوق و مزایای متفاوتی بهره‌مند می‌گشتند.

در رأس حرم‌سراها، حرم‌سرای با شکوه ناصرالدین‌شاه با زنان بسیار از طوایف گوناگون قرار داشت، که ظاهراً در رفاه می‌زیستند. کثرت زنان در حرم‌سراها، بالاخص در حرم شاهی، محیطی را برای رقابت، حسادت و نزاع بانوان فراهم ساخته بود که هم خطر واگذاری آنان به دیگر رجال و امراء به منظور تحکیم روابط وجود داشت، و هم رواج خرافات و مفسد اخلاقی، حتی قتل، را در پی داشت. این مقاله با بررسی منابع به علل گرایش مردان طبقه اشراف، به‌خصوص ناصرالدین‌شاه، به تعدد زوجات و پی‌آمدهای آن پرداخته‌است.

واژگان کلیدی: تعدد زوجات، حرم‌سرا، عصر ناصری.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری

۲. کارشناس ارشد رشته تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری

مقدمه

تعدد زوجات و تشکیل حرمسرا، یکی از ویژگی‌های زندگی مردمان عصر ناصری، بالخصوص شخص ناصرالدین‌شاه، بود. هر چه رونق کار مردان بیش‌تر می‌شد، تعداد زنان آنان نیز به همان نسبت افزون می‌گردید؛ لذا، زنان اعیان و اشراف از این لحاظ نگون بخت بودند.

با ورود زنان جوان و جدید به حرمسرا، زنان قبلی و پیر شده در کنج اتاق‌های حرمسرا به فراموشی سپرده می‌شدند و سال‌ها بدون توجه شوهر، زندگی عاری از هر گونه عشق و محبت و نشاط را تجربه می‌کردند و هرگز از طلاق سخن نمی‌گفتند. در این شرایط، عده‌ای از آنان به مفساد اخلاقی دچار می‌شدند که آقای خانه از آن بی‌اطلاع می‌ماند.

زنان در اتاق‌های حرمسرا سکونت داشتند که ورود به آن‌جا برای هر مرد غریبه به شدت منع داشت. آن‌جا برای مرد ایرانی مکان مقدسی بود و حتی ورود طیب نیز به سختی صورت می‌گرفت. در منازل ثروتمندان، هر زن حیاط و خدمه و آشپزخانه و غلامان و خواجهگان مخصوصی داشت و مطابق رسم، زنی که با شوهر خویشاوند بود، مرتبه اول را احراز می‌کرد و امور خانه و خانواده زیر نظر او اداره می‌شد. تولد بچه موجب تثبیت موقعیت زنان حرمسرا می‌گردید و زن در این موقع خود را خوشبخت می‌دانست. بنابراین، عواملی که موجب گشت مردان به تعدد زوجات روی آورند و نیز تأثیر آن در خانواده، که بسیار حائز اهمیت است، در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف. عوامل تعدد زوجات

با مطالعه منابعی متعدد که اکثراً به‌طور غیرمستقیم به زنان پرداخته است، چنین بر می‌آید که عوامل مختلفی در تعدد زوجات نقش داشته است که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. پیری و از دست‌دادن زیبایی و جوانی زنان. این امر موجب می‌گردید که مرد به سراغ زنی جوان‌تر و زیباتر برود. یحیی دولت‌آبادی در نوشته‌های خود به زنان ملاحباس مکتب‌دار اشاره می‌کند که یکی پیر و دیگری جوان بود که هر روز بین آن‌ها نزاع و کشمکش وجود داشت. چون مرد در خانه بود، زن پیر مشغول خدمت و زن جوان با معلم می‌زیست؛ و چون بیرون می‌رفت، پیرزن شروع به فریاد و بدگویی از زن جوان می‌کرد و زن جوان هم نظر به

اطمینانی که از محبت شوهر نسبت به خود داشت، از جواب دادن به او عاجز نمی ماند (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۱۸).

زن اگر پا به سن می گذاشت و جذابیت خود را از دست می داد، باید غرق در کارهای سخت و کمرشکن خانه می شد و با حسرت به زن های جدید که جای او را در دل شوهر می گرفتند، می نگریست (شیل، ۱۳۶۲: ۸۷).

۲. ازدواج زنان کم سن با مردان میان سال و یا بالاتر. زیرا ممکن بود مرد خیلی زودتر از زن خود بمیرد و زن جوان را تنها بگذارد و به دلیل عدم حمایت های قانونی و خانوادگی، زن مجبور می شد که به همسری مردی که زنان متعدد داشت درآید.

منابع بر این مسئله تأکید می کنند و می نویسند دختری که در سن دوازده سالگی با مردی در حد سنی پدربزرگش ازدواج می کرد، باعث به وجود آمدن بیوه های زیادی می شد، زیرا بسیاری از این زنان بعد از مرگ همسرانشان بدون پشتوانه و عایدات رها می شدند و ناچار برای ادامه زندگی به همسری چندم مردان در می آمدند (ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۵۶-۲۵۵).

۳. زنان بی پشتوانه و بی درآمد مالی که همسرانشان مرده بودند. این زنان به دلیل عدم حمایت اجتماعی مجبور می شدند که به سهولت به ازدواج موقت مردان درآیند. دخترانی که بیوه می شدند، چون درآمدی نداشتند، تعدادی صیغه می شدند و از طرفی طلاق هم امری بسیار عادی بود؛ لذا برای مردان کسرشان به حساب نمی آمد و به راحتی صیغه می کردند و طلاق می دادند (همان جا). در این باره کرزن به زنانی اشاره می کند که در مشهد به صیغه موقت زوار در می آمدند و این امر خود نوعی اشتغال برای آنان محسوب می شد (کرزن، ۱۳۴۹: ۲۳۱-۲۳۰).

گزارش های نظمی نیز به مواردی که زنان بی سرپرست به راحتی صیغه می شدند، اشاره دارد. از جمله گزارش می دهند که «میرزا محمد علی پسر معتمدالسلطنه ضعیفه ای را برای خودش به ماهی ده تومان صیغه کرده است» (انسیه شیخ رضایی و شهلا آذری، ۱۳۷۷: ۲/۴۵۴). هم چنین، به اجزای پلیس اطلاع دادند که کربلایی حسن نوکر حاجی محمد حسین امین دارالضرب ضعیفه فاحشه ای را در خانه اش نگاه داشته که پس از تحقیقات معلوم شد او پنهان از چشم زنش این زن را صیغه کرده (همان: ۲/۵۲۸).

۴. تعدد فرزندان. در میان طوایف و ایالات، کثرت فرزندان مایهٔ احترام و کسب اعتبار بیش‌تر بود. بیش‌وپ در این باره می‌نویسد که رؤسای طوایف بختیاری با زنان متعدد ازدواج می‌کردند و تا آن‌جایی که استطاعت‌شان اجازه می‌داد، همسرانی در خانه نگهداری می‌کردند. تعدد زوجات خان هر چه بیش‌تر بود، به قدر و اعتبار او می‌افزود، زیرا با داشتن همسر بیش‌تر طبعاً پسران و دختران زیادتری خواهد داشت (بیش‌وپ، ۱۳۷۵: ۲۱۷).

زنان عشایر آرزوی فرزندان بیش‌تری داشتند تا به شوهران‌شان تقدیم کنند. لایارد گزارش می‌دهد که وقتی به قلعهٔ لردگان رفته بود، بیش‌تر زنان از او طلسم و افسون به منظور تولید فرزند بیش‌تر و داروی مهر و محبت درخواست می‌کردند تا شوهر آن‌ها را دوست داشته باشد (لایارد، ۱۳۶۷: ۷۴).

۵. استفاده از نیروی زنان. در میان بختیاری‌ها تعدد زوجات به‌منظور استفاده از نیروی زنان بود، زیرا در ایل بختیاری استخدام زن معمول نبود و مرد می‌توانست به اندازهٔ توانایی خود با چند زن ازدواج کند تا کارهای زراعتی و خانه‌داری و احشام و اغنام را رسیدگی کنند و در موقع بی‌کاری هم فرش ببافند؛ بنابراین، زنان در ایل احترام زیادی داشتند و اگر مردی احترام آن‌ها را رعایت نمی‌کرد، مورد ملامت قرار می‌گرفت (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۰۳۰).

مونس‌الدوله نیز دلیل تعدد زوجات در ایل را سبک‌تر شدن کار مردان و درآمد بیش‌تر دانسته‌است، که هر کدام از زن‌های ایلاتی یک قسم از کارهای شوهر را به عهده می‌گرفتند (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۲۱۷). در گیلان و مازندران نیز در مواقع برداشت محصول برنج و توتون و زیتون و پرورش کرم ابریشم، دهقانان با چندین زن ازدواج موقت می‌کردند و آن‌ها را به کارهای زراعتی وا می‌داشتند، و تابستان که کاری نداشتند، آن‌ها را بیرون می‌انداختند (دالمانی، همان: ۲۶۹).

۶. ثروت و تشخیص زن بیوه. ثروت زنان بیوه نیز طمع مردان را بر می‌انگیخت تا آنان را به نکاح خود درآورند. اگر مرد اعیانی برادرش می‌مرد و زن متشخص و پول‌داری داشت، محال بود بگذارد زن برادرش به خانهٔ دیگری برود و او را برای خود عقد می‌کرد، و گاه به دلیل عدم رضایت زن، زن دست به خودکشی می‌زد (مونس‌الدوله، همان: ۱۹۴).

۷. داشتن فرزند پسر از عواملی که مرد را به تجدید فراش ترغیب می‌کرد، داشتن فرزند پسر بود، به خصوص در خاندان سلطنتی، که فرزند پسر بسیار مهم بود. «عین السلطنه» در خاطرات خود در سال ۱۳۰۸ق، در این مورد می‌نویسد که حضرت نایب السلطنه چهار زن گرفته و خیال دارد سه چهار زن دیگر نیز بگیرد تا دارای اولاد پسر گردد (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۳۴۰).
۸. اشرافیت زنان. زنانی که به طبقات بالا یعنی اشراف و خاندان سلطنتی وابسته بودند، مورد توجه مردان بودند، زیرا بسیاری از اشراف برای تحکیم قدرت یا روابطشان، با خانواده‌های سلطنتی و یا اشراف وصلت می‌کردند. «عین السلطنه» در خاطرات سال ۱۳۱۱ق خود می‌نویسد که معاون الملک پسر قوام الدوله که شصت سال سن دارد، با دختر دوازده ساله ظهیر الدوله که مادرش فروغ الدوله دختر شاه است، ازدواج کرده است، او با داشتن چند زن و پسر و دختر بزرگ، عروسی مفصلی گرفت و پانزده هزار تومان نیز خرج کرد. «اعتماد السلطنه» نیز در خاطرات خود به این عروسی اشاره کرده است (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۵۵۷). اعتماد السلطنه، ۱۳۷۹: ۹۰۹. پدر عین السلطنه نیز دختر مرحوم صارم الدوله را، که شوهرش نیز فوت کرده بود و مادرش شاهزاده نگار خانم دختر نایب السلطنه عباس میرزا بود، گرفته بود (عین السلطنه، همان: ۳۸۳).
۹. هدیه دادن زنان. گاهی اوقات زنانی از حرم شاهی به حکام ولایات هدیه داده می‌شدند که می‌بایست پذیرفته شوند. این بانوان، هنگامی که وارد خانه همسر جدید می‌شدند، بعضی از ایشان معمولاً سعی می‌کردند که شوهر را به طلاق دادن دیگر همسران وادار سازند، و اگر هم موفق نمی‌شدند، با زنان حرم سرا به مانند پیشخدمت یا زیردست رفتار می‌کردند (ویلس، ۱۳۶۳: ۵۰).
۱۰. ازدواج‌های مصلحتی با خاندان‌های معتبر. ازدواج‌های مصلحتی مردان با زنان خاندان قاجار نیز موجب می‌گردید که مرد بدین ترتیب دارای چند همسر گردد و مجبور می‌شد همسر قبلی را به خاطر همسر جدید به یکی از شهرستان‌های دوردست بفرستد (بروگش، ۱۳۷۶: ۱/۲۲۰).
۱۱. رسم کنیزداری. به دلیل رواج رسم کنیزداری در عهد ناصری، کنیزها در اندرون خانه‌ها بجز وظایف خدمتکاری، می‌بایست به خواسته‌های ارباب خود نیز تن دهند. در اکثر

خانواده‌های اشراف و اعیان کنیز حضور داشت و چون بر آقا حلال بود، حکم همسر او را داشت؛ و اگر از آقای خانه بچه‌دار می‌شد، به او دده و والده می‌گفتند (مونس‌الدوله، همان: ۳۸۰).
اکثر این برده‌ها را از زنگبار و حبشه خریداری می‌کردند (شیل، همان: ۲۱۳) و تعدادی از زرخریدهای سفید از قبایل ترکمن و بلوچ بودند که در جنگ‌ها اسیر می‌شدند، و چند قبیله کرد هم دختران خود را در ازای مبالغی می‌فروختند. اینان به محض رسیدن به سن رشد با ازدواج با یکی از اعضای خانواده آزاد می‌شدند (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۷۳-۱۷۲).

کنیزها که حکم همسر ارباب را نیز داشتند، با بچه‌دار شدن، آزاد می‌شدند و گاهی هم بچه‌ای را به ارباب خود می‌بستند. اعتماد السلطنه در خاطرات خود به ادعای کنیز خود در این زمینه اشاره می‌کند (دالمانی، همان: ۲۴۲؛ اعتماد السلطنه، همان: ۱۲۱ و ۱۳۳).

باستانی پاریزی به سندهایی که در کرمان یافت شده، مبنی بر فروش زن و بچه، اشاره می‌کند. در متن سند مورخه ۱۲۷۱ق آمده است: «... موازی یک نفر جاریه مسماه گل زارنام بنت مراد شش دانگ و یک نفر بچه غلام پنج ساله و هو محمد مولد قنبر شش دانگ و یک نفر بچه کنیز شش دانگ که از بابت ارث و الد به مسماه مزبور انتقال شرعی یافته بود، به ثمن مبلغ سیزده تومان رایج خزانه عامره ...» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۴: ۱۵۱). در سند دیگری مورخه ۱۲۸۵ق، یک غلام و یک کنیز به ارزش پنجاه تومان مهر یک دختر از اهالی زیدآباد سیرجان کرمان شد (همان: ۱۵۴).

وقتی سید عبدالرحیم معین‌التجار اصفهانی نماینده حاج امین‌الضرب در سال ۱۳۱۳ق در کرمان درگذشت، صورتی از املاک و اموال او تهیه گردید که از جمله اسنادی که باقی ماند، چند فقره خرید و فروش کنیزان و غلامان معین‌التجار بود که جزو اموال متروکه محاسبه شده بود و بین وراثت تقسیم گردید. از جمله کنیزی به نام نوبهار را با دو پسر خردسالش مهدی و حسین به مبلغ چهل تومان به مادر و پسر بزرگ معین‌التجار فروختند، و کنیزی به نام مشکی را به همسر او به مبلغ هفتاد تومان، و کنیزی به نام مشکین را به دخترش ربابه به مبلغ پنجاه تومان فروختند (همان: ۱۵۷-۱۵۶).

۱۲. زنان به عوض مالیات. دخترانی را نیز به ازای مالیات می‌دادند؛ از جمله در سال ۱۲۷۲ق، اهالی قلعه مکس در بلوچستان سیزده نفر زن و مرد و طفل را که از جای دیگر اسیر کرده بودند، عوض مالیات آورده بودند(همان: ۱۵۸).

ب. عوامل تک همسری

با وجود رواج تعدد زوجات و آزادی مردان در گرفتن زنان متعدد، بعضی عوامل باعث می‌شد که مرد به یک زن اکتفا کند، از جمله آن عوامل می‌توان موارد زیر را برشمرد:

۱. اگر همسر مردی شاهزاده بود، مرد نمی‌توانست بر سر او هوو بیاورد. دالمانی می‌نویسد که هر گاه مرد زرداری بخواهد با شاهزاده خانمی ازدواج نماید، مجبور بوده است زن خود را طلاق دهد و فقط در این موقع است که به‌طور استثناء تعدد زوجات از میان می‌رفت(دالمانی، همان: ۲۷۰؛ بایندر، ۱۳۷۰: ۴۸۱).

این مورد یک رسم در دوره قاجار بود و از مواردی که می‌توان نام برد، شاهزاده عصمت‌الدوله تنها همسر داماد شاه بود، زیرا شوهر او مجاز نبود که بر سر شاهزاده خانم هوو بیاورد(سرن، ۱۳۶۲: ۲۳۰).

امیرکبیر نیز هنگامی که با ملک‌زاده خانم ملقب به عزت‌الدوله، خواهر تنی ناصرالدین‌شاه، ازدواج کرد، زن اول خود را که دختر عمویش بود، دختر حاج شهبازخان به نام جان‌جان‌خانم، که از او سه فرزند داشت، طلاق داد و شاهزاده همسر منحصر به فرد او گردید(آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۴-۲۳).

۲. زنان یک مرد از او تقاضای اسباب زندگی جداگانه می‌کردند و این خواسته باعث می‌شد که مردان از تعدد زوجات صرف‌نظر کنند. ویلس می‌نویسد که ندرتاً دیده می‌شد که یکی از مردان به تعدد زوجات راغب شود، زیرا هرگاه شخص دو زن به نکاح خود در می‌آورد، هر دوی آنها او را مجبور می‌ساختند که اسباب زندگی و عمارتی جدا با لوازم و خدام و البسه و جواهر فراهم سازد(ویلس، ۱۳۶۳: ۱۲۲-۱۲۱).

۳. ازدواج با دختری از طبقه متشخص اشرافی موجب می‌شد که مرد نتواند همسر دیگری بگیرد، زیرا حتی اگر زنی در مرتبه شأن و مقام همسر اول خود هم می‌گرفت، زن اولی موجبات بر هم زدن عیش او را فراهم می‌ساخت و چه بسا درصدد قتل او بر می‌آمد و مرد

را مسموم می‌کرد. مردان ثروتمند نیز اگر می‌خواستند زندگانی یکنواخت خود را تغییر دهند، کنیزی خریداری می‌کردند که او هرگز به مقام زن اولی نمی‌رسید و مرد مجبور بود همیشه مطیع زن اول باشد. به هر حال، مرد ایرانی خوب می‌دانست که تعدد زوجات باعث خصومت و نفاق و پریشانی احوال او می‌گردد و اولین قربانی در این صحنه حزن‌انگیز رقابت و حسادت، همان مردی است که به چنین عملی مبادرت کرده و نزاع و نفاق دائمی را به کانون خانوادگی راه داده است (دالمانی، همان: ۲۵۲-۲۵۱).

۴. طلاق و ازدواج آسان نیز به نظر بعضی منابع عامل تک همسری می‌گردید. به نظر گوینو، به دلیل طلاق و ازدواج بدون تشریفات، زن و شوهر می‌توانستند برای مدت چند ماه و یا یک‌سال یا بیش‌تر با هم زناشویی کنند (ازدواج موقت) و سپس به راحتی جدا شوند و این ازدواج رسوایی نیز به بار نمی‌آورد؛ لذا زن ایرانی که به سن بیست و سه یا بیست و چهارسالگی می‌رسید، به ندرت اتفاق می‌افتاد دست کم دوبار یا بیش‌تر ازدواج نکرده باشد. اما به‌طور کلی، تعدد زوجات در ایران کم‌یاب و استثنایی بود و در شهرهایی مانند دماوند که سه چهار هزار نفر جمعیت داشت، فقط دو مرد، دو زن داشتند (گوینو، ۱۳۸۳: ۳۱۱).

۵. در روستاها نیز معمولاً مردان بیش از یک زن نمی‌گرفتند (شیل، همان: ۸۷). هنگامی که «سرنا» به روستایی در قشلاق رفت، در منزل یک روستایی میهمان شد که سه زن داشته است، اما او می‌نویسد که این امری تجملی است و کم‌تر یک‌فرد روستایی معمولی به آن تن در می‌دهد (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۴۸).

اما کرزن در میان عشایر و ایلات از تعدد زوجات سخن می‌راند. او می‌نویسد که در میان بختیاری‌ها تقریباً تعدد زوجات عمومیت داشته و حتی خانواده‌های فقیر نیز بیش از یک زن داشتند و همین امر باعث شده که هیچ زنی بی‌سرپرست نماند؛ در نتیجه، فحشا در میان آن‌ها وجود نداشت (کرزن، ۱۳۶۲: ۲/۳۳۶).

در میان لرهای فیلی نیز تعدد زوجات بستگی به پول و تمکن ارباب‌داشت (همان: ۲/۳۴۰).

ج. تعدد زوجات توسط ناصرالدین‌شاه

اما درباره‌ی زنان متعدد ناصرالدین‌شاه و نقش زنان در این ازدواج‌ها، باید به‌طور کلی گفت که اولاً زن‌های شاه دارای سلسله مراتب بودند و به سه طبقه تقسیم می‌شدند:

طبقه اول، زن‌های عقدی بودند. گلین خانم، تاج الدوله، شکوه السلطنه، سرور السلطنه، جیران ملقب به فروغ السلطنه. زنان این طبقه اکثراً شاه‌زاده بودند و پسرانشان می‌توانستند به سلطنت برسند.

طبقه دوم، زن‌های صیغه‌ای که شاه‌زاده بودند، از جمله زینت‌السلطنه، بدرالسلطنه، اخترالسلطنه، شمس‌الدوله.

طبقه سوم، زن‌های صیغه‌ای که شاه‌زاده نبودند، از جمله امین‌اقدس، عفت‌السلطنه، ندیم‌السلطنه، انیس‌الدوله و غیره.

هر یک از زن‌های بزرگ شاه، سه تا چهارخواجه، و بقیه از یک تا دو خواجه داشتند؛ و زن‌های درجه سوم نداشتند (معیر الممالک، ۱۳۷۲: ۱۶ و ۱۸؛ فوریه، ۱۳۸۴: ۲۰۳). در بیش‌تر اوقات، زنان در انتخاب به عنوان همسر شاه نقشی نداشتند. از عواملی که موجب می‌شد شاه دختری را به همسری انتخاب کند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱. از اساسی‌ترین عوامل تمایل شاه به زنان، وجاهت و زیبایی آن‌ها بود. لذا شرط ورود آنان به حرم‌سرای شاهی، جوانی و زیبایی بود (ویلس، همان: ۵۰).

از جمله مکان‌های انتخاب همسر برای شاه، تعزیه‌عزیزالسلطان بود. عین‌السلطنه می‌نویسد، نمی‌دانم تهران چقدر زن دارد. تمام مساجد و بازارها و خانه‌ها مملو از زن است. اصل تعزیه هم محض تماشای زن‌هاست. می‌گویند آغابشیرخان خواجه‌عزیزالسلطان در میان زن‌ها گردش می‌کند، هر کدام خوب باشند، صحیح یا ناصحیح هر قسم است رضایت تحصیل کرده و به جای مخصوص این کار می‌برد. شاه هم شرکت دارند. از قول معتضدالسلطنه است که زن‌ها را نشان می‌کنند و پس از اتمام تعزیه و به هر قسم، آن‌ها را راضی می‌کردند (عین‌السلطنه، همان: ۹۰۸).

خانم علویه کرمانی در سفرنامه خود می‌نویسد که شاه در تعزیه‌ها از پشت زنبوری‌ها دخترهای مردم را تماشا می‌کرد؛ پول می‌داد و مردم دخترها را می‌آوردند، نشان می‌دادند (کرمانی، ۱۳۶۸: ۱۳۵).

به منظور تحقق خواسته‌های شهوانی شاه، محافل و مجالس زنانه برپا می‌شد که شاه حضور می‌یافت. زنان علی‌رغم تقیدی که به حجاب داشتند، مجاز به رعایت آن نبودند، تا شاه دختران زیبارو را پسند نماید؛ از جمله، مستوفی از میهمانی‌های اندرون که در آن خانم‌ها اقوام و زنان رجال را دعوت می‌کردند و همه بدون اینکه رو بگیرند حاضر می‌شدند، در میان این‌ها دخترانی نیز بودند که اگر مورد پسند شاه قرار گرفتند، با رضایت والدین دختر، ازدواج صورت می‌گرفت (مستوفی، همان: ۳۷۷).

در روز سیزده نوروز نیز در باغ لاله زار که مختص زنان بود، شاه به همراه امین‌السلطان و عزیزالسلطان و چند خواجه حضور می‌یافت و زن‌ها در دو طرف خیابان می‌ایستادند و چنانچه دختری نظر ملوکانه را جلب می‌کرد، او را به اندرون نزد یکی از خانم‌ها برای تربیت می‌فرستادند و پس از چند روز که آداب و رسوم اندرون را می‌آموخت، به همسری شاه نائل می‌گردید. اصولاً این دخترها جزو زنان باطله در حرم می‌زیستند و در خدمت خانم‌هایی که عمارت مخصوص داشتند، بودند (بزرگ امید، ۱۳۶۳: ۵۴).

جیران ملقب به فروغ‌السلطنه را شاه در تجریش روی درخت دید و عاشق چهره‌ی زیبای او شد، ابتدا او را صیغه نودونه ساله کرد، اما شاه او را عقد کرد و به خاطر او همسر عقدی محبوب خود، ستاره‌خانم، را طلاق داد و صیغه کرد و جیران را عقد نمود و شاه لقب فروغ‌السلطنه به او داد (مونس الدوله، همان: ۲۲۹؛ بامداد، ۱۳۴۷: ۳/۴۶۴؛ اعتمادالسلطنه، همان: ۵۲۸). شخص ناصرالدین‌شاه در خاطرات خود می‌نویسد که در حیاط انیس‌الدوله یک زنی را تکیه زده به دیوار می‌بیند که خیلی زیبا بود و متوجه شد زن با نایب‌السلطنه بوده. شمس‌الدوله یکی از زنان شاه می‌گوید که خواهر او کنیز اوست و خیلی هم خوشگل است. قرار می‌گذارد که به شاه نشان دهد (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۸۴: ۲۴).

دختری چهار ساله موسوم به طوفان‌بی‌بی از اسرای طایفه یموت بود، تعریف از وجاهت او باعث شد که شاه او را بیسندد و او را به حرم‌خانه آوردند و بزرگ شد و زوجه شاه شد (اعتمادالسلطنه، همان: ۲۴۳). کنیز ترکمانی موسوم به شاخ‌گل متعلق به جمال خانم زن صیغه‌ای شاه بود که شاه او را دید به او میل کرد، با پانزده تومان او را خرید و به امین‌اقدس

سپرد (همان: ۴۵۳). امین اقدس هم در واقع مادام دوپاری قصر بود و دختران زیبا را برای شاه می‌یافت و تقدیم می‌کرد (همان: ۸۴۲).

شاه دختر باغبان ازگلی را دید، او زیبا و عاقل و شبیه جیران فروغ السلطنه بود، وارد حرم‌خانه شد و مقامش در حرم‌خانه بالا رفت. این خانم خواهر کوچک‌تری به نام رخساره داشت که برای دیدار خواهر خود به حرم‌خانه رفت و آمد می‌کرد که بی‌اندازه طرف علاقه شاه واقع شد (مستوفی، همان: ۳۷۸).

دختر باغبان باشی معروف به باشی، راضی نبود که خواهرش همسر شاه شود. شاه سرانجام با ده‌هزار تومان و یک ملک شش دانگی و یک نیم تاج و یک بازوبند و یک حلقه انگشتری باشی را راضی کرد (اعتمادالسلطنه، همان: ۸۶۹ و ۸۸۱).

عایشه خانم خواهر میرزا عبدالله خان یوشی مقلب به انتظام‌الدوله را شاه دید و او را بسیار محبوب یافت و او را به نکاح خویش درآورد، اما چیزی نگذشت که شاه تنوع‌طلب به خواهر او لیلی خانم دل بست و او را حرمت‌السلطنه لقب داد و جزو زنان صیغه‌ای شاه گردید، به این شکل که شش‌ماه عایشه خانم صیغه شاه بود و شش‌ماه خواهرش لیلی خانم، اما عایشه خانم راضی به این مسئله نبود و آن‌قدر گریه کرد که بعدها دچار بیماری چشم شد (نوابی، ۱۳۸۳: ۶۶؛ فوریه، ۱۳۸۴: ۲۶۰؛ عین السلطنه، همان: ۸۰۲).

در مراسم شبیه‌خوانی زنانه، که به مناسبت میلاد حضرت فاطمه (س) در خانه منیرالسلطنه برگزار می‌شد، دو هزار زن بی‌حجاب حضور می‌یافتند و شاه نیز برای تماشا می‌آمد و در میان آن‌ها دخترانی بودند که آرزوی همسری شاه را داشتند و بزک کرده می‌آمدند و شاه هر کدام را که می‌پسندید، جدا می‌کرد و در اتاق دیگر صیغه‌اش می‌خواندند (مونس‌الدوله، همان: ۱۰۷).

در سفر فرنگستان نیز شاه مکرر از زیبایی زن‌ها یاد می‌کرده و معیار توصیف او از زن‌ها فقط وجاهت آنان بود، برای نمونه: «از این مرد و زن کثیف‌تر و نجس‌تر من ندیده‌ام، مرد که بسیار کثیف، زنکه صد درجه کثیف‌تر پیر و لاغر بد لباس بد صورت بد رنگ دندان‌های عاریه...» و یا «شهر تبریز زن‌ها و دخترهای بسیار بسیار خوشگل دارد» (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۸: ۶۷-۶۶ و ۱/۹۴).

در شهر لسکی: «اینجا یک زن سفید و خوشگل خوش اندام خوش چشم و ابرویی که تور سیاه در رو داشت دیدیم، تبارک الله احسن الخالقین» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۴: ۲/۱۳۴). در قفقاز: «یک زن فرنگی در آنجا دیدم که کلاه سبیدی در سرداشت به قدری خوشگل بود که حساب ندارد، اگر هزار امپریال می فروختند، من می خریدم...» (ناصرالدین شاه، ۱۳۸۷: ۱/۱۳۰).
در انگلیس: «دختر حاکم آنجا بود اما مثل ماه خیلی خوشگل بود ... حقیقتاً هر چه بنویسم کم است» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۴: ۲/۱۳۵).

۲. عامل دیگر در تعدد زوجات ناصرالدین شاه این بود که گاهی دختران، خود را تقدیم شاه می کردند که اگر معیار زیبایی را داشتند، شاه آنها را به حرم سرای خود می آورد. اعتمادالسلطنه می نویسد که در سفر شهرستانک دختری هیجده ساله جلوی شاه را گرفت و اظهار علاقه به شاه نمود و شاه نیز او را به حرم خانه برد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۵۸۶). تاج السلطنه می نویسد که رخساره خواهرباشی خود اظهار عشق به شاه کرد و شاه را شیفته خود نمود (تاج السلطنه، ۱۳۷۱: ۴۵).

در هنگامی که شاه عزم شکار می کرد، از دهکده های مسیر که می خواست عبور کند، چند نفر از خواجه ها را می فرستاد تا مردها را از مسیر دور نمایند و زنان و دختران را وادار می کردند که با زیباترین لباس ها در مسیر شاه حاضر شوند و شاه نیز با دقت به تماشای آنها می پرداخت و زیباترین آنها مورد پسند شاه واقع می شد. نکته جالب این است که غالباً دختران تبسمات تحریک کننده داشتند و با سرور و شعف به این کار تن می دادند، زیرا زنان نیز مانند مردان که آرزوی صدارت داشتند، آنان نیز آرزو داشتند که صیغه شاه شوند و به حرم سرا روند و غرق در ثروت و نعمت شوند (دالمانی، همان: ۲۵۲-۲۵۰).

۳. صدای خوش زنان، حاضر جوابی و مانند آن، از دیگر عواملی بود که موجب می شد شاه آن زنان را به نکاح خویش درآورد. چنان که هنگامی که شاه به لواسانات سفر می کند، در روستای امامه از دختر جوانی سؤالاتی کرد که جواب های مطبوع او مورد توجه شاه قرار گرفت و باعث شد او به حرم برود و نزد جیران تربیت شود، او بعدها به انیس الدوله ملقب شد (تاج السلطنه، همان: ۴۰). آنچه در منابع آمده، این است که توسط عمه اش نبات خانم

وارد حرم شد و نزد جیران تربیت گردید و اینکه او چندان زیبا نبود و عشق شاه به او جای تعجب دارد (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۶۷۸).

دختران اکبربنا، و ملانساء روضه‌خوان به نام‌های گوهر و خاور را شاه هنگامی که در باغ فین‌کاشان منزل کرده بود، صدای حافظ خوانی آنان را شنید و شیفته صدای آنان شد؛ لذا خواجهگان را احضار کرد که تفحص کنند. سپس وقتی متوجه زیبایی آنها نیز شد، دستور داد هر دو خواهر را صیغه کنند. شش ماه گوهر و شش ماه دیگر خاور را در صیغه داشت. این دو خواهر هر یک در دو عمارت جداگانه زندگی می‌کردند، ولی با هم سازش نداشتند (مونس‌الدوله، همان: ۲۲۷-۲۲۴).

۴. بانوان حرم نیز برای اینکه مورد توجه و لطف ملوکانه قرار گیرند، دختران زیباروی را می‌یافتند و به شاه تقدیم می‌کردند. قمرتاج خانم معروف به زیقوله توسط صاحب سلطان خانم صیغه شاه که خاله او نیز بود، با التماس و رشوه به عزیزالسلطان و اتباعش، به همسری شاه درآمد؛ اما شاه او را تهدید کرد که در صورتی که سلطان خانم برای خواهرزاده خود مخارجی خواست، دختر مطلقه شود؛ او نیز قبول کرد. در واقع، این دختر را به اجبار به شاه دادند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۷۳۲).

زنان سوگلی و قدرتمند حرم که ریاست حرم‌خانه را نیز برعهده داشتند، خدمت‌کارانی را تربیت می‌کردند و ایشان را در صورت پسند شاه به او پیشکش می‌نمودند. شیخ اسدالله، شیخ‌الحرم هم آنان را برای شاه صیغه می‌کرد تا بدین ترتیب نزد شاه تقرب یابند (مستوفی، همان: ۳۷۸).

از جمله این بانوان امین‌اقدس بود که مسئولیت تهیه دختران زیبا و آموزش و تربیت آنها را برعهده داشت و هر قدر بهتر تربیت می‌کرد، بیش‌تر مورد توجه شاه قرار می‌گرفت و به قول اعتمادالسلطنه، مادام دوپاری قصر بود (اعظام‌الوزراء قدسی، ۱۳۷۹: ۹۴؛ کاسا کوفسکی، ۲۵۳۵: ۳۵؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۸۴۲).

بسیاری از دختران زیبا رو نیز توسط انیس‌الدوله به شاه معرفی می‌شدند. برای نمونه، هنگامی که شاه به شهرستانک سفر کرد، انیس‌الدوله دو دختر زیبا را به شاه معرفی کرد (عین‌السلطنه، همان: ۸۲۳).

تعدادی از این زنان نیز خریداری و یا توسط اعیان و اشراف هدیه داده می‌شدند. امین‌اقدس از زنان سوگلی ناصرالدین‌شاه به عنوان کنیز در سفرشاه در نواحی گروس کردستان خریداری شده بود، گویا او را شش تومان خریده بودند (امین‌الدوله، ۱۳۴۱: ۱۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۱۱۰۷). در سفر فرنگستان نیز یک زن گرجی از استانبول و دو نفر دیگر در تبریز خریداری شد (بزرگ‌امید، همان: ۳۵). دو تن از زنان ناصرالدین‌شاه را اعیان شیراز هدیه داده بودند (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۶۱).

۵. بسیاری از زنان نیز به منظور کاهش جوّ خصومت و با تصور وفاداری بیش‌تر خویشاوندان به نظام، وارد حرم‌سرا می‌شدند و این ازدواج‌ها را می‌توان ازدواج‌های سیاسی یا مصلحتی نامید.

بنابراین، اکثر زنان حرم‌سرا از میان متنفذترین طبقات جامعه انتخاب می‌شدند و فقط با اعیان و اشراف که در تهران و در رأس امور قرار گرفته بودند، وصلت نمی‌شد، بلکه با دورترین مناطق ایران خویشاوندی صورت می‌گرفت. در زمان ناصرالدین‌شاه هیچ استان و شهرستان مهم و هیچ ایل و طایفه و ملاک با نفوذی نبود، مگر اینکه با مشهورترین زیبارویان خود نماینده‌ای در تهران داشته باشد (کاساکوفسکی، ۲۵۳۵: ۱۶۱).

ورود هر دختری به اندرون موجب شادمانی خانواده او می‌گردید، نه به دلیل افتخاری که نصیب دختر شده، بلکه برای آنکه بستگان دختر در نظر داشتند از نفوذ او برای جلب مرامح شاه استفاده کنند (بل، ۱۳۶۳: ۶۱). شاه نیز خود به این موضوع پی‌برده بود، چنان‌که بیان می‌کند که «از هر زن، هزار نفر به نان می‌رسند» (بزرگ‌امید، همان: ۳۵).

۶. رجال دربار نیز به منظور دستیابی به منافع خود، دخترانی را به شاه معرفی می‌کردند و شاه را وادار به مزاجت با آن‌ها می‌نمودند، از جمله، حکیم‌الممالک به شاه اصرار می‌ورزید که دختر میرزارضاقلی جراح‌باشی را بگیرد و هر روز شرحی از محسنات این دختر را به شاه عرض می‌کرد و حتی از سفیدی و چاقی او نیز تعریف می‌کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۶۰۶). اما گاهی شاه دختر را پس می‌فرستاد. ربابه دختر حاج ابوالحسن معمار باشی که به دلیل اصرار دختر و پدرش و دادن رشوه به خواجه‌سرایان ازدواج صورت گرفت، به مجرد دیدار، شاه او را به خانه پدرش پس‌فرستاد؛ مردم نیز اشعاری

ساختند از جمله: یل زری نداشتی / تنبان مرواری نداشتی / شوهر شاه می خواستی / رورو ربابه / دلم واست کبابه (مستوفی، همان: ۳۷۷ و ۳۷۹).

در هر حال، در اکثر اوقات دختران چندان نقشی در انتخاب شدن به عنوان همسری شاه نداشتند و به خواست و اجبار دیگران تن به ازدواج با شاه می دادند.

تعداد همسران شاه را منابع مختلف ذکر کرده اند: «پولاک» که در سال ۱۲۷۷ق، در ایران بود، تعداد همسران شاه را چهارده زن، سه زن عقدی و یازده صیغه ای بیان کرده، که عقدی‌ها شاهزاده بودند و مابقی از مردم عادی تبریز و تهران، و دو زن هم هدیه از شیراز بود (پولاک، همان: ۱۶۱). «مستوفی» زن‌های شاه را هفتاد و هشت تن ذکر کرده است (مستوفی، ۱۳۸۴: ۳۷۷). اعتمادالسلطنه، از قول اعتماد الحرم، نوشته است که هفتصد نفر زن مدخوله و غیرمدخوله و کنیز و کلفت در اندرون شاه، هفتصد و پنجاه نفر نوکرهای دربان‌اندرون بودند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۶۴۴). دالمانی می‌نویسد که ناصرالدین شاه بعد از مرگ، پانصد زن برجای گذاشت (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۵۱). بانو علویه کرمانی، زنان شاه را که در عصرهای شاه بزرگ شده حضور می‌یافتند، هشتاد نفر ذکر می‌کند (کرمانی، ۱۳۸۶: ۱۱۹). معیرالممالک، تعداد زن‌های شاه را هشتاد و پنج تن، و تمام اهالی اندرون را سه هزار تن ذکر کرده است (معیرالممالک، ۱۳۷۲: ۱۸). تاج السلطنه، دختر ناصرالدین شاه، تعداد همسران شاه را هشتاد تن بیان می‌کند که هر یک ده الی بیست کلفت و مستخدم داشتند؛ لذا، عدّه زن‌های حرم‌سرا به ششصد تن می‌رسید (تاج السلطنه، همان: ۱۴). عین السلطنه در سال ۱۳۱۳ق عدّه زن‌های شاه را از یکصد نفر بیش‌تر می‌داند که با خدمه اندرون، دو هزار نفر زن می‌شدند که در خدمت شاه بودند (عین السلطنه، همان: ۸۷۳-۸۷۲).

د. تأثیر تعدد زوجات

تأثیر تعدد زوجات بر روی زنان حرم‌سرای شاهی را که با دیگر حرم‌سراها تقریباً مشابه بود، می‌توان از جوانب مختلف مورد بررسی قرار داد.

با حضور زنان متعدد، حرم‌سرای شاهی متراکم از انبوهی از زنان از طوایف مختلف شده بود و خطر بزرگی که این زنان را تهدید می‌کرد، واگذاری آنان تحت عنوان پیشکش از سوی شاه به رجال و امراء بود. بدین ترتیب زنان که در حرم‌سرا تنها نقش‌شان اطفای

شهوآت شاه بود، بار دیگر در راستای تحکیم روابط شاه با زیردستان خود و یا تشکر از خدمات آنان مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

آنان که بدون خواست خود وارد حرم‌سرا شده بودند، بدون خواست خود نیز مورد معامله واقع می‌شدند. از آن جمله ناصرالدین‌شاه در ازای خدمات یک تاجر اصفهانی، یکی از زنان خود به نام زیبا خانم را به وی پیشکش کرد (دیولافوا، ۱۳۳۲: ۲۷۳).

در واقع، کاستن از بار حرم‌سرایی که مدام زنان تازه، وارد آن می‌شد، موجب رها شدن از چهره‌های تکراری و ایجاد زمینه مودت بیشتر با رجال و احتمالاً میل خود زنان که احساس می‌کردند این گونه شاید به یک زندگی طبیعی نزدیک‌تر شوند، به این مسئله بیش‌تر دامن می‌زد.

ستاره‌خانم همسر عقدی شاه که به خاطر جیران ابتدا صیغه شد، بعد از مدتی از اندرون خارج گردید و به همسری شیخ‌محمد و پس از طلاق، همسر مهدی‌موش شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۵۲۸).

پس از مرگ ناصرالدین‌شاه طومار خوشبختی زنان او نیز در هم پیچیده شد. با مرگ شاه از طرف مظفرالدین‌شاه اعلام شد که تمام خانم‌ها هر چه دارند مال خودشان، و از اندرون خارج شوند، جز خانم‌هایی که اولاد دارند، این زن‌های بدبخت بی‌شوهر با هزاران درد و اندوه از محل عزت و استراحت خود کنار رفتند و تمام خارج شدند (تاج‌السلطنه، همان: ۶۶). کثرت زنان در حرم، محیطی را برای رقابت و نزاع بانوان فراهم ساخته بود و درباریان نیز از این خصوصیت حرم برای رسیدن به مقاصدشان بهره می‌بردند، و گاهی زنان آلت دست آنان می‌شدند.

اعتمادالسلطنه در خاطرات خود به مضرات کثرت زنان شاه اشاره نموده است. او بوالهوسی شاه را نمی‌پسندد و به تفضیل از درگیری‌های ناشی از کینه و حسادت و قهر و عداوت زنان شاه و دسته‌بندی‌های آنان که به رجال نیز سرایت می‌کرد، یاد کرده است. به عنوان مثال، او مکرر به رقابت و دشمنی بین انیس‌الدوله و امین‌اقدس اشاره دارد و می‌گوید هر کدام بر ضد دیگری به دسته‌بندی می‌پرداخت و این دشمنی حتی پس از آنکه امین‌اقدس کور و فلج شد و فوت کرد، ادامه یافت. او می‌نویسد: «... در معنی انیس‌الدوله، اقول بیگم

(اغول بیگه) و باغبان‌باشی (دختر باغبان اقدسیه) در میان نیست، صدراعظم است و نایب‌السلطنه، همان‌طور که به واسطهٔ عداوت با هم زندگانی بیرونی پادشاه ما را مختل و مشوش کرده‌اند و اساس سلطنت را معدوم نموده‌اند، همین‌قسم یک آسایش مختصری که پادشاه ما در اندرون داشت، این دو موجود محترم بر هم زدند. شنیدم انیس‌الدوله امین خاقان را وکیل و جاسوس خود خدمت شاه کرده است...» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۹۷۰).

رقابت دائمی بین امین‌اقدس و انیس‌الدوله گاهی منجر به نزاع می‌گردید که شاه بسیار کسل می‌شد و شام را بیرون می‌خورد و هنگامی که انیس‌الدوله بیمار شد، دستگاه امین‌اقدس بسیار خوشحال شدند (اعتمادالسلطنه، همان: ۳۱ و ۳۴۴ و ۷۳۷).

اعتمادالسلطنه دربارهٔ نزاع دو تن از همسران صیغه‌ای شاه می‌نویسد: «صیغه‌ی شاه موسوم به صغری خانم عارض می‌شود که کنیز ترکمانی عایشه خانم مرا کتک زده است، شاه این کنیز را چوب زیاد زده به معتمدالحرم بخشید. شب در سرشام عایشه خانم و خواهرش لیلی خانم حضور شاه رفته آنچه لازمهٔ وقاحت و جسارت و بی‌ادبی بود کردند، تا اینکه شاه را تهدید به مسموم کردن نمودند؛ شاه آن شب را ساکت بود، فردا صبح هر دو خواهر را به تبع آنها دختر حمامی چیزری را هم که او نیز صیغه‌ی شاه است، بیرون کرده است. لیلخانم که مادر ایران‌الملوک است، محض خاطر اولادش دوباره آمد، اما عایشه خانم مطلقه و موجب برادر و پدرش مقطوع، حتی جواهرات او را هم گرفتند؛ خلاصه، شاه باز متغیر است» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۲۳۵).

هم‌چنین، اعتمادالسلطنه، از نزاع فخرالدوله و نوش‌آفرین‌خانم، که باعث شد شاه به نوش‌آفرین‌خانم تغیر کند و او چادر سر کند و پیاده به شهر رود، گزارش داده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۷۱۳).

گاهی حسادت‌ها منجر به تهمت‌های ناموسی نیز می‌گردید. اعتمادالسلطنه می‌نویسد که لیلی خانم که باردار شد، شاه بسیار خوشحال شد، اما گویا زنان که از توجه شاه به او در حسادت بودند، شایع کردند که مگر ممکن است شخص چهل ساله اولاد دار شود، یک‌صد زن داشته باشد و همه محروم از اولاد باشند و یک زن بتواند اولاد بیاورد؟ که این تهمت موجب کسالت شاه شد و دستور سقط بچه را صادر کرد (اعتمادالسلطنه، همان: ۷۴-۷۳).

بعد از مرگ امین‌اقدس، میراث و جای‌گاه او به اغول بیگه از زنان صیغهی حرم رسید، اما زنان حرم به اتفاق انیس‌الدوله تصمیم گرفتند او را بیرون کنند. او را به اتفاق باغبان باشی و فاطمه خانم راه ندادند و بیرونش کردند (اعتمادالسلطنه، همان: ۹۷۰).

در سفرهای ناصرالدین شاه نیز بین زنان حرم حسادت و چشم و هم‌چشمی دیده می‌شد، به عنوان مثال، در سفر زیارتی مشهد، در میان حرم خانه نوعی رقابت ایجاد شده بود، به طوری که به سبب آن، صبح‌ها حرم امام رضا برای دستگاه انیس‌الدوله قرق می‌شد و بعد برای امین‌اقدس، که موجب شد مردم فحش و ناسزا دهند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۲۵۱).

در سفر اول شاه به فرنگستان نیز نهایت آرزوی بانوان حرم هم‌سفر شدن با شاه بود که هم اوقات بیش‌تری را با شاه بگذرانند و هم از احوالات دنیای خارج با خبر شوند؛ لذا این سفر عاملی شد برای رقابت زنان حرم‌سرا؛ اما پی‌آمد نامیمون دخالت مرحوم سپه‌سالار (میرزا حسین خان)، در این مبارزه انیس‌الدوله پیروز گشت و به‌همراه دایه شاه راهی این سفر شد. البته عایشه خانم و زنی نیز به نام زیبا از زنان صیغهای شاه نیز هم‌راه بودند (سرنا، همان: ۷۷؛ دیولافوا، همان: ۲۷۱-۲۷۰).

در اندرون‌های دیگر نیز رقابت‌ها و حسادت‌ها به شدت وجود داشت. پولاک می‌نویسد که هوو داشتن برای یک زن سوزنده‌ترین درد بود که برای رفع ناراحتی خود دنبال چاره طی می‌گشت (پولاک، همان: ۱۵۸).

«ویلز» نیز در کتاب خود می‌نویسد که زنان برای مداوا نزد او می‌آمدند و درخواست داروهایی برای بازگرداندن جوانی و بهترین سرخ و سفید آب و داروهایی برای تقویت شوهران خود درخواست می‌کردند (ویلز، همان: ۱۰۵-۱۰۴).

زنان از ترس مسموم شدن توسط هووی خود، هرگز از غذای دست‌پخت او نمی‌خوردند (پولاک، همان: ۱۵۷). زنان در حرم‌سراها، پس از ورود زنان جدید، به فراموشی سپرده می‌شدند؛ لذا، برای جلب نظر مرد مجبور به دست زدن به هر گونه دسیسه چینی و بد جنسی بودند (مونس‌الدوله، همان: ۳۰).

در سطح جامعه نیز بر سر زن گرفتن شوهر نزاع‌ها و خودکشی‌هایی صورت می‌گرفت که در گزارش‌های نظمی از محلات تهران، به موارد متعددی از اثر آن اشاره شد (انسویه شیخ رضایی و شهلا آذری، ۱۳۷۷: ۶۹ و ۲/۸۱ و ۴۳۹ و ۲/۶۳۵).

نتیجه‌گیری

چنان‌که اشاره شد، زنان در جامعه مرد سالار عهد ناصری در امر ازدواج چندان نقشی نداشتند، آنان را می‌فروختند، هدیه می‌دادند، در سنین پایین شوهر می‌دادند و به آسانی طلاق می‌دادند و گاهی نیز ازدواج آنان موجب تحکیم کانون‌های قدرت می‌شد؛ بنابراین، زنان جامعه موقعیت مطلوبی نداشتند.

در خانواده‌های فرودست جامعه و بعضاً خانواده‌های معتبر و در بین مردانی که با شاه‌زادگان وصلت می‌نمودند، تک همسری دیده می‌شد؛ اما تعدد زوجات در خانواده‌های اعیان و اشراف رواج داشت و زنان خاندان‌های ثروتمند هووهای بسیاری داشتند و از سوی خود نیز هووی زنان دیگر می‌شدند.

زنانی که در حرم‌سرا حضور می‌یافتند، بسته به موقعیت اجتماعی‌شان، منزلت می‌یافتند و از حقوق و مزایای متفاوتی برخوردار می‌شدند و در این میان زنان طبقات فرو دست به عنوان خدمت‌کار زنان عقدی و سوگلی خدمت می‌کردند. رواج تعدد زوجات و تشکیل حرم‌سرا آثار و تبعاتی نیز داشت. محدودیت و محصوریت در حرم‌سرا زنان را از رشد فکری باز می‌داشت و کانونی برای رقابت و حسادت و کدورت می‌گشت. هدف زنان حرم‌سرا که جلب نظر مرد بود، موجب می‌شد دست به هر کاری بزنند تا رقبا را از صحنه خارج کنند و خود محبوب و سوگلی مرد گردند، بنابراین حرم‌سرا مملو از فریب و نیرنگ و رذایل اخلاقی می‌گشت.

عدم توجه مرد به زنان قبلی و توجه به همسران جدید، موجب انزوا و تألمات روحی و روانی زنان می‌شد و آنان را به سوی خرافات و مفاسد اخلاقی و حتی تصمیم به قتل همسر و هوو می‌کشاند. زنان در این وضعیت از وظایف اصلی خود که همسری و مادری بود، دور می‌شدند و جز وسیله‌ای برای اطفای شهوات مرد و تولید نسل، آن‌هم جنس مذکر، کارایی دیگری نداشتند. لذا، از پیشرفت در عرصه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی باز می‌ماندند.

بنابراین، تعدد زوجات آثار نامطلوبی بر جامعه و خانواده گذاشت؛ اما در پایان عصر ناصری با رشد آگاهی مردم کم کم در وضعیت زنان نیز تغییر ایجاد شد و به تدریج تعدد زوجات و ایجاد حرم‌سراها در جامعه ایرانی رو به افول نهاد.

کتابنامه

۱. آدمیت، فریدون. ۱۳۶۲، *امیرکبیر و ایران*، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۲. اعتماد السلطنه، محمد حسن بن علی. ۱۳۴۵، ۱۳۷۹، *روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه به سال‌های ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ هجری قمری (از روی نسخه موجود در کتابخانه آستان قدس)*، مقدمه و فهارس ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
۳. اعظام قدسی (اعظام الوزاره)، حسن. ۱۳۷۹، *خاطرات من یا تاریخ صد ساله*، ج ۱، تهران، کارنگ.
۴. امین الدوله، میرزا علی خان. ۱۳۴۱، *کتاب خاطرات سیاسی*، به کوشش حافظ فرما نفرمائی‌ان، تهران، مؤسسه کتاب‌های ایران.
۵. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. ۱۳۸۴، *گذار زن از گذار تاریخ*، تهران، علم.
۶. بامداد، مهدی. ۱۳۴۷، *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ ق*، ج ۳، تهران، زوار.
۷. بایندر، هانری. ۱۳۷۰، *سفرنامه هانری بایندر (کردستان، بین النهرین و ایران)*، ترجمه کرامت الله افسر، تهران، فرهنگسرا (یساولی).
۸. بروگش، هینریش. ۱۳۶۷، *سفری به دربار سلطان صاحبقران (۱۸۶۱-۱۸۵۹ م)*، ج ۲، ترجمه کردبچه تهران، اطلاعات.
۹. بزرگ امید، ابوالحسن. ۱۳۶۳، *از ماست که بر ماست*، تهران، دنیای کتاب.
۱۰. بل، گرتروود. ۱۳۶۳، *تصویرهای از ایران*، ترجمه بزرگمهر ریاحی، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۱۱. بیشوپ، ایزابلا. ۱۳۷۵، *از بیستون تا زردکوه بختیاری*، ترجمه مه‌راب امیری، تهران، سهند و آزان.
۱۲. پولاک، یاکوب ادوارد. ۱۳۶۱، *سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

۱۳. تاج السلطنه. ۱۳۷۱، *خاطرات تاج السلطنه*، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران، تاریخ ایران.
۱۴. دالمانی، هانری رنه. ۱۳۳۵، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه و نگارش فره وشی (همایون سابق)، تهران، امیرکبیر.
۱۵. دولت آبادی، یحیی، ۱۳۷۱، *حیات یحیی*، ج ۱، تهران، عطار و فردوسی.
۱۶. دیودلافوا، مادام. ۱۳۳۲، *سفرنامه مادام دیولافوا (ایران وکلده)*، ترجمه و نگارش همایون فره وشی، بی جا، کتاب فروشی خیام.
۱۷. سرنا، کارلا. ۱۳۶۲، *آدمها و آیینها در ایران، سفرنامه مادام کارلاسرنا*، ترجمه علی اصغر سعیدی، بی جا، زوار.
۱۸. شیل، لیدی ماری. ۱۳۶۲، *خاطرات لیدی شیل (همسر وزیر مختار انگلیس در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه)*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو.
۱۹. عین السلطنه، قهرمان میرزا. ۱۳۷۴، *روزنامه خاطرات عین السلطنه، روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه*، به کوشش مسعود سالور، ایرج افشار، ج ۱، تهران، اساطیر.
۲۰. فووریه، ژوانس. ۱۳۸۴، *سه سال در دربار ایران از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ قمری*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران، علم.
۲۱. کاساکوفسکی. ۲۵۳۵، *خاطرات کلنل کاساکوفسکی*، ترجمه عباسقلی جلی، تهران، سیمغ.
۲۲. کرزن، جرج. ن (ناتانیل). ۱۳۶۲، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غ. وحید مازندرانی، ج ۲، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. کرمانی، حاجیه خانم علویه. ۱۳۸۶، *روزنامه سفر حج، عتبات عالیات و دربار ناصری (۱۳۰۹-۱۳۱۲ هـ ق/۱۲۷۱-۱۲۷۳ هـ ش)*، به کوشش رسول جعفریان، قم، مورخ.
۲۴. گزارش های نظمیه از محلات تهران (راپورت وقایع مختلفه محلات دارالخلافه (۱۳۰۵-۱۳۰۳ هـ ق)). ۱۳۷۷، به کوشش انسیه شیخ رضایی و شهلا آذری، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد، ج ۲.
۲۵. گوینو، ژوزف آرتور. ۱۳۸۳، *سه سال در آسیا (سفرنامه کنت دوگوینو، ۱۸۵۸-۱۸۵۵ م)*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر قطره.

۲۶. مستوفی، عبدالله. ۱۳۸۴، شرح زندگی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار، ج ۱، تهران، زوار.
۲۷. مونس الدوله. ۱۳۸۰، خاطرات مونس الدوله ندیمه حرم‌سرای ناصرالدین شاه، به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران، زرین.
۲۸. ناصرالدین شاه. ۱۳۷۴، روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی و فاطمه قاضیها، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، کتاب دوم.
۲۹. _____ . ۱۳۷۸، روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی، فاطمه قاضیها، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، کتاب اول.
۳۰. _____ . ۱۳۸۴، روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه (از محرم تا شعبان ۱۳۰۶ ق/ ۱۸۸۸ م)، تصحیح، توضیحات، ویرایش و مقدمه از عبدالحسین نوائی و الهام ملک زاده، تهران، سازمان اسناد کتابخانه جمهوری اسلامی ایران.
۳۱. نوائی، عبدالحسین، ۱۳۸۳، مهدعلیا به روایت اسناد، تهران، اساطیر.
۳۲. ویشارد، جان. ۱۳۶۳، بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا، بی‌جا، نوین.
۳۳. ویلز، چارلز جیمز. ۱۳۶۸، ایران در یک قرن پیش (سفرنامه دکتر ویلز)، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران، اقبال.
۳۴. ویلس، چارلز جیمز. ۱۳۶۳، تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ترجمه سیدعبداله انوار، به کوشش جمشید دو دانگه و مهرداد نیکنام، تهران، زرین.